

نگاهی نو، به دوره لاله و شورش پاترونا خلیل^۱

ح. مصطفی ارایج^۲، ایلکر کیرمیت^۳

مترجمان: احمد برجلو^۴، محمد حسن رازنهان^۵

چکیده

در تحقیقات مدرن، در رابطه با شورش پاترونا خلیل و دوره لاله، در باب استفاده از روش شناسی و بهره گیری از داده‌های تاریخی، اشکالات اساسی وجود دارد؛ از این روی، ضروری است که این دوره تاریخی و رخداد‌های حادث در آن، با استفاده از منابع اصلی و مادر و با در نظر گرفتن تعاریف مدرن علمی، مورد بررسی قرار گیرد. در این تحقیق، سراسردوره لاله، بر اساس شورش پاترونا خلیل، تعریف شده است تا به شفاف سازی بیشتر موضوع، کمک کند.

واژه‌های کلیدی: دوره لاله، پاترونا خلیل، نوشهرلی ابراهیم.



۱. این مقاله ترجمه‌ای است از: isyani Üzerine Yeni “Lale Dönemi Ve Patrona Halil Değerlendirmeler”, TarihOkulu, Eylül-Aralık2010, Sayı VIII, 79-93.

۲. استادیار گروه تاریخ دانشکده ادبیات دانشگاه محمت بی کارامان اوغلو

۳. استادیار گروه تاریخ دانشکده ادبیات دانشگاه محمت بی کارامان اوغلو

Ahmetborjlu@yahoo.com

۴. دانش آموخته کارشناسی ارشد دانشگاه خوارزمی

Hasan_Raznahan@yahoo.com

۵. دانشیار گروه تاریخ دانشگاه خوارزمی

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۰۴/۲۳ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۱۰/۱۷

ضعف و انحطاط سازمان‌های اداری دولت عثمانی در اوایل قرن ۱۷ م و به دنبال آن، حوادث و تحولات رخ داده در قرن ۱۸ م، سبب گردید که هر گونه تغییر و تحول [در ساختار دولت و جامعه]، به مثابه نوعی عقب‌گرد و پس‌رفت تلقی گردد؛ در مقابل این رویکرد، دولت عثمانی با قبول برتری اقتصادی، نظامی، سیاسی و تکنولوژیکی غرب، به ویژه پس از شکست‌های نظامی خود در مقابل کشورهای اروپایی، در جست و جوی راه حلی برای رسیدن به سطح پیشرفت اروپا برآمد. نیاز به اصلاح و تحول در سازمان‌های دولتی و ساختار اجتماعی، از طرف نخبگان و کارگزاران دولت عثمانی مورد قبول واقع شد؛ به همین جهت، از قرن ۱۸ م، اندیشه نوسازی و تجدد، در درون دولت اهمیت فراوانی کسب کرد؛ در حقیقت با ظهور افکار نوگرایانه در عثمانی، پیشرفت‌های غرب به منزله قدرتی برتر و هم‌چنین ابزارها و مؤسسات آن، به عنوان الگویی برای پیشرفت، مورد توجه قرار گرفت.

آغاز حرکات نوگرایانه را به دوره لاله منتسب می‌دانند؛ اما باید گفت: همانند تقلیدی که در دوره لاله از غرب صورت گرفت، تحقیقات صورت گرفته در باب این دوره نیز، با نگاهی که حاکم‌یاز تقلیدی بودن تحولات دوره لاله به ویژه نقشی که طرز زندگی غربی در حیات سیاسی و فرهنگی جامعه عثمانی و نتایج حاصل از آن، داشته است، پرداخته‌اند و این امر کیفیت تحقیقات مذکور را به چالش می‌کشد. اشکال اصلی این تحقیقات، در تفسیر و بیان مسیر و راه انتخاب شده در جهت نوسازی از طرف دولت می‌باشد؛ از طرف دیگر تحولات و نوگرایی‌های مصادف با دوره لاله که به عنوان سرآغاز پیشرفت، با مفاهیمی چون نوسازی، بیداری و حتی مدرنیزاسیون تعریف می‌شود، مسأله‌ای است که در آن جای بحث وجود دارد.

در این تحقیق، حوادث و تحولات دوره لاله را در ضمن شورش پاترونا خلیل بررسی می‌کنیم و سعی خواهیم کرد، شروط زمینه‌ساز شورش، نحوه تحول رو به جلو و فاکتورهای پایه و اساسی در به وجود آمدن آن را نشان دهیم؛ هم‌چنین در رابطه با دوره لاله و شورش پاترونا خلیل، به بحث و نقد دیدگاه‌ها و نظرات تعدادی از محققین خواهیم پرداخت.



نگاهی به دوره لاله

تضعیف اقتدار دولت عثمانی در برابر تحولات دنیای غرب، به موازات پس رفت و عقب ماندگی ای که این دولت دچار آن شده بود، به صورت مشخص، خود را در شکست‌های نظامی، نمایان ساخت. عقب ماندگی دولت عثمانی از نظر تجهیزات و فنون جنگی معاصر و هم چنین ضعف تشکیلات نظامی، به وضوح آشکار شده بود (Yalçinkaya, 2002: 65). در برخورد با چنین شرایطی، دولت عثمانی که در پی راه چاره بود، با پذیرش برتری غرب، سعی کرد شرایط و عوامل زمینه ساز این برتری را، اقتباس کند (Türhan, 1987: 149).

دوران سلطنت سلطان احمد سوم در فاصله میان سال‌های ۱۷۱۸ م تا ۱۷۳۰ م و صدارت نوشهرلی داماد ابراهیم پاشا، به نام ((دوران لاله)) معروف است (Akgündüz, Öztürk, 1999: 216). در این دوره، دولت عثمانی به تقلید از غرب، یک رشته اصلاحات سازمانی و اداری را آغاز کرد، این اصلاحات، بیشتر به ابتکار صدراعظم داماد ابراهیم پاشا (داماد سلطان احمد سوم)، در جهت اصلاح سازمان اداری، نظامی و اقتصادی عثمانی انجام می‌گرفت که گرفتار فساد و عقب ماندگی گردیده بود (Akbulut, 2002: 919). در دوره لاله، تغییر در روابط میان دولت عثمانی و اروپا، به صورت تبدیل مکانیسم تهاجمی به مکانیسم تدافعی نمایان شد (Yalçinkaya, 2002: 73) می‌توان چنین استنباط کرد که حفظ شرایط صلح در دوره لاله، تنها در روابط میان عثمانی و غرب خلاصه می‌شد؛ زیرا دولت عثمانی به منظور بهره برداری از وضعیت بحرانی ایران، دست به اقدام نظامی می‌زد. در این دوره سفیرانی که در رأس آن‌ها، یگرمی سکیز محمد چلبی، سفیر اعزامی دولت عثمانی به پاریس قرار داشت؛ از نزدیک با فرهنگ غرب آشنا و اطلاعاتی درباره آن جمع آوری می‌کردند؛ علاوه بر این، به منظور گسترش مناسبات با اروپا، روابط منظمی با نمایندگان دیپلماتیک کشورهای اروپایی برقرار گردید تا دولت عثمانی از آخرین تحولات اروپا، مطلع گردد (Berkes, 2004: 138).

به موازات روابط نزدیک با فرانسویان، اقداماتی در جهت سازماندهی ارتش به سبک اروپا، انجام گرفت (Pekdoğan, 2002: 606)؛ در این میان، نقش هگنوت‌هایی^۱ که به استانبول آمده بودند

Huguentos.-¹



و در رأس آن ها روچفرت قرار داشت، اهمیت بالایی داشت. گزارشی از روچفرت مبنی بر تأسیس یک ارتش جدید و افتتاح مهندس خانه نظامی و حمایت و تشویق او از این قبیل اقدامات، موجود است؛ هم چنین روچفرت با شناسایی و بررسی عوامل مشکلات مالی دولت عثمانی، در صدد چاره جویی برای حل این مشکلات برآمد (ibid:48).

اعمال و به کارگیری پیشنهادات نظامی روچفرت و ادعای احمد رفیق مبنی بر واکنش ینی چری ها به این موضوع، نشان دهنده تشکیل ارتشی به سبک جدید و یا بیانگر شکل گیری زیرساخت فکری آن می باشد. یکی از ابداعات و نوآوری های این دوره که تقریباً دو بیست سال پس از اروپا، در عثمانی مورد استفاده قرار گرفت، چاپخانه بود؛ یگر می سکیز محمد چلبی و پسرش که به عنوان سفیر، عازم فرانسه شده بودند، در آن جا، با چاپخانه آشنا شدند و با جلب حمایت ابراهیم متفرقه که اصالتاً از اهالی مجارستان بود و هم چنین بامساعدت دولت عثمانی، اولین چاپخانه را که نوآوری مهمی در زمینه فرهنگی بود، در [استانبول]، تأسیس کردند (Akbulut, 2002:920-921, İlgürel, 1994:127, Akgündüz, Öztürk, 1999:213). به استثنای کتاب های دینی، کتاب ها و منابع مختلفی در موضوعات گوناگون، چاپ و منتشر شدند؛ اما به دلیل هزینه بالای چاپ و مشکلات موجود در زمینه خواندن و نوشتن این دوره، چاپخانه عملکرد موثری نداشت (Berkes, 2004:61-64).

علاوه بر تحولات یاد شده، در دوره لاله، شاهد فعالیت های عمرانی و نوسازی به سبک کاخ ها و باغ های فرانسوی هستیم. شبیه سازی کاغذخانه به ورسای و فونتن بلو، یکی از نمونه های تقلید در ساخت بناها به سبک کاخ های فرانسوی می باشد. ساخت و سازهای این دوره، بیشتر شامل کاخ های پادشاهی، عمارت ها، مدرسه ها و چشمه ها بود. طرح لاله که در نقاشی ها و بناهای این دوره مورد استفاده قرار گرفته است و نام دوره مورد بحث که برگرفته از گل لاله می باشد، بیانگر یک معنای ساده و سطحی نبود؛ بلکه نشان از توجه و علاقه شدیدی بود که به گل لاله به عنوان یک ((سمبل)) وجود داشت و زندگی ای را ترسیم می کرد که اشراف و نجبای عثمانی در این دوره انتخاب کرده بودند و از نمونه های آن، کاخ سعدآباد در کاغذخانه (در محلی دور از کاخ قدیمی) بود که صدراعظم داماد ابراهیم پاشا، برای سلطان، بنا کرده بود

(İlgürel,1994:127,Aktepe,1958:7-8,Shaw, 1982:318-319). تحول مهم دیگر در زمینه فرهنگ و هنر، ظهور شاعران و نویسندگان نامداری هم چون ندیم بود که از طرف دولت پشتیبانی و حمایت می‌شدند (Akbulut,2002:919).

فعالیت‌های عمرانی و ساخت و سازهای کاغذخانه، شیوه جدیدی از سرگرمی و خوش گذرانی را به وجود آورد. در فصل تابستان، جشن‌های چراغان ((چراغان صفالری)) و در فصل زمستان، جشن‌های موسوم به ((حلوا صحبت لری))، ترتیب داده می‌شد که هزینه‌های هنگفتی را به خزانه تحمیل می‌کرد (Altinay,1331:88,İlgürel,1994:127)؛ اما این جشن‌ها و فعالیت‌هایی که به تقلید از فرهنگ و سیاست اروپا انجام می‌شد، تنها در میان ارکان دولت و اشراف و نخبگان که بخش بسیار اندکی از جامعه را تشکیل می‌دادند، رواج داشت و توده مردم را شامل نمی‌شد (Yalçinkaya,2002:75).

وضعیت نامساعد اقتصادی و اجتماعی، نشان دهنده مسائل و مشکلات مهمی بود که جنبش نوآوری و تجددگرایی و هم چنین اقدامات و فعالیت‌های انجام شده در این راستا، مسبب آن بود؛ از طرف دیگر، به جهت این که جنبش نوگرایی، بیشتر تقلید از غرب بود، انتقادهایی را در پی داشت (Sofuoğlu,2002:634).

در تحقیقات و پژوهش‌هایی که درباره ((دوره لاله)) انجام شده است؛ عبارت‌های ((بیداری)) و ((رنسانس ترک)) که در خصوص تعریف این دوره مورد استفاده قرار گرفته است، شایان توجه است (Turhan,1987:138,Yalçinkaya,2002:76,Shaw,1982:326). نیازی برکس، معتقد است که شرایط موجود در آن دوره را نمی‌توان تحت عنوان ((بیداری))، یاد کرد و این تعاریف را اصطلاحاتی قلمداد می‌کند که شرایط و وضعیت خاصی را دربرمی‌گیرد (Berkes,2004:42).

اصطلاح ((بیداری))، توده مردم را شامل نمی‌شد و همه آحاد جامعه را درگیر نکرده بود؛ بنابراین کاربرد این اصطلاح در دوره لاله، صحیح و علمی نخواهد بود. می‌توان گفت: اقدامات و فعالیت‌های انجام گرفته، منجر به بهبود وضعیت دولت و شرایط زندگی طبقات جامعه نگردید؛ بلکه برعکس هزینه قابل توجهی را بر دوش نظام مالی کشور که وضع مناسبی نیز نداشت،





گذاشت؛ علاوه بر این، شکست‌هایی که دولت عثمانی در جنگ با ایران متحمل شده بود بر وخامت اوضاع می‌افزود. در چنین شرایطی، در نتیجه تحریک ینی چری‌ها توسط بزرگان و اشرافی که سهمی در حاکمیت موجود نداشتند، شورش پاترونا خلیل که منجر به پایان دوره لاله شد، به وقوع پیوست.

دلایل شورش پاترونا خلیل

در رابطه با دلایل شورش پاترونا خلیل، دیدگاه‌های مختلفی مطرح شده است، در منابعی که بررسی کردیم، تفاوت دیدگاه‌ها را پیرامون موضوع زوال و انحطاط عثمانی و هم چنین دلایل شورش پاترونا خلیل می‌توان دید؛ از این روی لازم است در ارزیابی‌هایی خود با دقت نظر بیشتری عمل کنیم.

به عنوان مثال در یکی از بررسی‌ها بر انحطاط اخلاقی در بروز شورش تأکید و سعی شده تا این موضوع، به عنوان دلیلی مشروع برای اقدامات شورشیان نشان داده شود (Sofuoğlu, 2002: 633)؛ اما آشکار است که این ادعا نمی‌تواند نشان دهنده دلایل شورش پاترونا خلیل باشد، اگر این ادعا، حقیقت داشت، انتظار می‌رفت پس از این که طراحان و کنترل‌کنندگان شورش که بعدها، صاحب مقام و منصبی شدند، رفتار دیگری از خود به نمایش بگذارند؛ اما تا آنجایی که شواهد نشان می‌دهد، چنین وضعیتی پیش نیامده است (Abdi Efendi, 1999: 51-80; Yalçinkaya, 2002: 80).

نوشته‌های احمد رفیق که در رابطه با شورش پاترونا خلیل به تحقیق پرداخته است، حائز اهمیت است؛ احمد رفیق در بیان علل شورش، در کنار خوش‌گذرانی و ذوق و صفای پادشاه و اطرافیان او، به وجود مدارس بی‌شماری اشاره می‌کند که در سطح مملکت افتتاح شده بود و برخی از افرادی که در این مدارس آموزش می‌دیدند، در شرایط فقدان درک و فهم علمی به درجه استادی می‌رسیدند و مردم را علیه حکومت تحریک می‌کردند، برای نمونه می‌توان واعظ ایاصوفیه را نام برد (Altınay, 1331: 87).

احمد رفیق، علل شورش را مستقیماً با منافع شخصی افراد مرتبط می‌داند (ibid: 91)، به عقیده او، افرادی که داماد ابراهیم پاشا در دوره وزارت خود تصفیه کردو در رأس آن‌ها زلالی حسن

افندی که از مقام قضاوت استانبول عزل شده بود و هم چنین دلی ابراهیم افندی و اسپیر زاده احمد افندی که از مدرسین خارج بودند، قرار داشتند، این افراد با از دست دادن منافع و قدرتشان، شروع به سازماندهی شورش علیه دولت کردند (Ibid:92, Aktepe, 1958:103). طبیعی است که برای تحریک و به حرکت درآوردن توده ها، اوضاع و شرایط اجتماعی، می بایست برای گفتمان مخالف و کسب مشروعیت نسبی برای جنبش، مناسب باشد؛ به همین جهت شایسته است، شرایط و اوضاع اجتماعی را که شورش پاترونا خلیل در آن بروز کرده است، مورد بررسی قرار گیرد. در توضیح شرایط اجتماعی دوره لاله می توان گفت: علی رغم وجود حرکت های شورشی و راه زنانه در سراسر آناتولی و روملی و گسترش تورم، قحطی، بیماری های مسری و ناامنی در جامعه، صدراعظم داماد ابراهیم پاشا، هیچ گونه اقدامی در جهت پیش گیری و حل این مشکلات انجام نمی داد (Aktepe, 1958:2-3, Yalçinkaya, 2002:77).

وضعیت نا به سامان اقتصادی و اجتماعی، کشاورزان و اصناف شهری را به صورت مستقیم تحت تأثیر قرار می داد؛ به ویژه این که به دلیل ترس مردم از راهزنان در آناتولی، موج عظیمی از مهاجرت به استانبول، شروع شده بود و این خود، عاملی برای از بین رفتن موازنه موجود در ساختار طبقات اجتماعی بود. این وضعیت، در نهایت موجب بایرماندن اراضی مزروعی، افزایش جمعیت شهری، بیکاری و افزایش اعتراضات و شورش ها گردید (İlgürel, 1994:132, Çolak, 2002:525, Göksu, 1996:35, Aktepe, 1958:9).

از طرف دیگر، مسأله مهاجرت کشاورزان و عشایر کوچ رو به شهرها، کسب و کار تجار و اصناف بومی را با مشکل مواجه می کرد، مورد دیگری که به این وضع دامن می زد، پرداختن ینی چری ها به امر تجارت بود که از وظیفه اصلی خود، بیگانه و سبب افزایش نارضایتی اصناف و بازرگانان شده بودند (Altınay, 1331:90, Çolak, 2002:526). در ادامه روند نامطلوبی که از مدت ها پیش آغاز شده بود، هزینه های افراطی دوره لاله و افزایش اسراف و تبذیر و هم چنین وضع مالیات های جدید، موجب برهم خوردن موازنه اقتصادی و اجتماعی در جامعه شد، عبدی مورخ هم عصر این رویدادها، با اشاره به این موضوع، می نویسد: علی رغم همه تحولات منفی، صدراعظم و اطرافیان او، جشن ها و سرگرمی هایی بیشتری ترتیبی دادند و بار این تجمعات را



بر دوش توده‌های مردم که در سختی به سر می‌برند، تحمیل می‌کردند و همین امر، سبب کشیده شدن مردم به شورش و اعتراض می‌گردید (Abdi Efendi, 1999:26).

در این اثنا، ایران نیز دچار هرج و مرج و آشفتگی بود؛ به همین جهت، صدراعظم داماد ابراهیم پاشا که کشور را در نتیجه سیاست اسراف و تبذیر، سرشار از نارضایتی توده ای می‌دید، به منظور تخفیف بار مالیاتی، در صدد بود تا با استفاده از اوضاع نا به سامان داخلی ایران، به این کشور اعلان جنگ دهد. صدراعظم در پی جنگی کوچک و کم هزینه و در عین حال منفعت طلبانه بود (Yalçinkaya, 2002:77, Çolak, 2002:526).

جنگ در ابتدا با موفقیت دولت عثمانی همراه بود؛ اما با اقدامات و پیش روی روس ها از جانب قفقاز، دولت عثمانی مجبور به توافق با روس ها و اقدام مشترک شد؛ در نتیجه، مناطق غرب و شمال غرب ایران، میان روسیه و عثمانی تقسیم شد؛ اما پس از مدتی شاه تهماسب دوم صفوی با جلب حمایت نادر رئیس ایل افشار، علیه عثمانی وارد عمل شد و اراضی اشغال شده را آزاد نمود، اگرچه صدراعظم در صدد بود تا در مقابل این وضعیت، اقدام متقابلی انجام دهد؛ اما بی میلی سلطان در این خصوص، مانع او شد؛ در پی آن، نارضایتی ناشی از شکست در جنگ با ایران و هم چنین تسلط روس ها بر مناطق مسلمان نشین سنی، موجب نارضایتی علیه صدراعظم و دستگاه حاکمیت شد (İlgürel, 1994:130, Göksu, 1996:36).

روند نامطلوب جنگ با ایران، موجب شد تا دولت عثمانی اعلام کند: شخص پادشاه، سلطان احمد سوم، خود فرماندهی جنگ با ایران را به عهده خواهد گرفت؛ اما انتشار شایعه بی میلی سلطان برای این سفر و تعیین سرعسگر و هم زمان با آن، انتشار خبر عقب نشینی سپاه عثمانی از تبریز به دستور صدراعظم، به مثابه جرعه ای بود که در آن وضعیت بحرانی، موجب آغاز شورش ینی چری ها گردید (Abdi Efendi, 1999:14-25, Altınay, 1331: 92, Yalçinkaya, 2002: 78-79, Yücel, Sevim 1991: 3).

آغاز شورش

شورش که از مدت‌ها پیش برنامه ریزی شده بود و قرار بود در روز دوشنبه دوازدهم ربیع الأول، هنگام حضور سلطان، در مسجد گلنوش والده سلطان در اسکودار برای مراسم مولود شریف

(تولد پیامبراسلام (ص)) به اجرا درآید؛ به دلیل مهیا نبودن شرایط، به زمان دیگری موکول شد (Abdi Efendi,1999:14-25,Uzunçarşılı,1956:204). سه روز بعد، در روز پانزدهم ربیع الأول، در روز پنجشنبه که به مناسبت مراسم مولود شریف، تعطیل بود، با مهیا شدن شرایط، قیام یینی چری ها که از حمایت اصناف نیز برخوردار بودند، شروع شد (Ibid:204, Berkes,2004:42,Aktepe,1958:133). بر اساس منابع، بیشتر شورشیان از آلبانیایی ها و از گردان هفدهم، افرادی مانند پاترونا خلیل آلبانیایی و کوچک موصولو، قهوه چی علی و درویش محمت بودند (Abdi Efendi,1999:99). جدای از نظامیان، اسپیرزاده واعظ ایاصوفیه و زلالی حسن افندی آلبانیایی از جمله افرادی بودند که در تحریک شورشیان و هدایت آن ها، ایفای نقش می کردند (Altinay,1331:93).

شورشیان شمشیر و پرچم به دست، درحالی که شعار ((دعوی شرعی داریم)) سر می دادند به طرف بازار حرکت می کردند و از بازاریان و مردم می خواستند؛ کسانی که خود را امت محمد می دانند، دگان ها را بسته و زیر پرچم بیایند و به ندای آن ها، لبیک گویند؛ شورشیان سپس به سمت آت میدانی (Et Meydani) حرکت کردند، برخی از بازاریان، دگان های خود را بسته و به خانه هایشان رفتند؛ اما برخی دیگر نیز به شورشیان ملحق شدند، در این اثنا، ارکان دولت، به دلیل تعطیلی پنج شنبه، در اسکودار به سر می بردند و در استانبول، کسی جز قیماق مصطفی پاشا فرماندار استانبول و یینی چری آغاسی وجود نداشت. قیماق مصطفی پاشا نیز در اصل، در خانه ساحلی خود در چنگل کوی به سر می برد که با دریافت خبر شورش، به استانبول آمد و سپس برای مطلع کردن سلطان، از وضع پیش آمده به اسکودار رفت (Abdi Efendi,1999:29).

حسن آغا یینی چری آغاسی نیز با یک نیروی ۳۰۰ نفره وارد عمل شد و با اطمینان دادن به اصناف و بازاریان، خواهان بازگشایی مجدد دکان ها شد. یینی چری آغاسی با گفتن این جملات ((امت محمد دگان هایتان را باز کنید، چیزی نیست، دگان هایتان را باز کنید)) سعی کرد این گونه القاء کند که اوضاع تحت کنترل و شورش در حال سرکوب شدن است؛ اما این کار نیز بی نتیجه بود (Ibid:29-30).





شورشیان که به سمت آت میدانی در حرکت بودند، رفته رفته بر تعدادشان افزوده می‌شد؛ شورشیان که از سه جهت به سمت میدان در حرکت بودند، در آت میدانی به هم پیوستند، سپس گروهان یکم، دیگی را به نشانه اعتراض و تمرّد به میدان آورده و پرچم برافراشتند و با گردش در اطراف آن و نواختن دُهل، مردم را به شورش فرامی‌خواندند. شورشیان برای مشروع نشان دادن حرکت خود، به مردمی که به آنان ملحق شده بودند، خرّقه شریف (خرّقه منسوب به پیامبر اسلام (ص)) را، که به همراه خود، به میدان آورده بودند، نشان می‌دادند؛ در این بین افرادی که به شورشیان ملحق می‌شدند بیشتر از طبقات پایین جامعه بودند که شرایط نابه‌سامان اقتصادی و اجتماعی، بیش از طبقات بالا، آزارشان داده بود (Ibid:32, Altinay, 1331:94).

ینی چری آغاسی به همراه چند تن از افراد خود برای دیدار و مذاکره با شورشیان به آت میدانی آمد و از آنان خواست که به حرکت خود پایان دهند؛ اما به نتیجه ای نرسید و با مشاهده مقاومت شورشیان، شروع به تهدید آنان کرد، پاترونا خلیل از جانب شورشیان با ینی چری آغاسی سخن می‌گفت، او هدف شورشیان را اصلاح حکومت و مجازات ستمگران اعلام کرد. ینی چری آغاسی که در برابر این وضعیت، قادر به هیچ گونه اقدامی نبود، مجبور به بازگشت شد (Ibid:95). به دنبال شکست مذاکرات، پاترونا خلیل به همراه یارانش به محل ((آغا قاپوسی)) واقع در سلیمانیه آمد، حسن آغا ینی چری آغاسی با یک نیروی ۳۰۰ نفری به مقابله با شورشیان شتافت؛ اما نتوانست کاری از پیش ببرد و در نهایت مجبور به فرار گردید (Ibid: 95, Uzunçarşili, 1956: 204).

پاترونا خلیل که جسارت زیادی کسب کرده بود، زندانیان محبوس در آغاقاپوسی و هم چنین هنرمندان و صنعتگران و زندانیان محبوس در باباجعفر، واقع در میش اسکله سی، روملی حصاری، گالاتا، ترسانه (کارخانه کشتی سازی) و طاش گمیلری را آزاد و به افراد خود ملحق کرد (Abdi Efendi, 1999: 35, Altinay, 1331: 95, Yücel, Sevim, 1991: 291, Uzunçarşili, 1956: 204-205).

شورشیان با غارت خانه قاضی استانبول، شخصی به نام دلی ابراهیم که از مدرسین خارج بود و در تحریک و تشویق شورشیان نیز نقش داشت را به مسند قضاوت استانبول منصوب و سپس به سازماندهی و تجهیز درونی خود پرداختند (Abdi Efendi, 1999:35-37).

پادشاه و ارکان دولت، پس از اطلاع از وضعیت موجود، از اسکودار به دربار آمده و سعی کردند با شرکت در مذاکرات، راه حلی [برای پایان دادن به شورش] پیدا کنند. صدراعظم داماد ابراهیم پاشا، قیماق مصطفی پاشا را در مسئله شورش، مسئول و غفلت و سهل انگاری او را عامل بروز این حوادث می دانست؛ بنابراین می توان گفت: صدراعظم، با بی توجهی به اصل شورش، در پی پیدا کردن متهمی بود تا مشکلات را به او نسبت دهد و این امر، او را در حل مسئله ناتوان می کرد؛ در حالی که اگر اقدامات مناسبی انجام می گرفت؛ شاید از گسترش شورش جلوگیری می شد؛ به ویژه زمانی که از تعداد شورشیان، برای مدت زمان اندکی کاسته شده بود (Ibid:31-32)؛ اما زمان زیادی به هدر رفت و در خصوص چگونگی اقدام و مقابله با شورشیان راه حل های زیادی جست و جو شد.

یک روز بعد از وقوع شورش، صبح جمعه، ابتدا این راه حل پیشنهاد شد که سنجاق شریف و خرجه شریف به باب همایون آورده شود تا شاید بتوان از این طریق، مردم را پیرامون آن گرد آورد؛ اما این اقدام، نتیجه مورد انتظار را در پی نداشت؛ از این روی سلطان احمد سوم تصمیم گرفت تا به منظور آگاهی از خواسته ها و پیشنهادهای شورشیان و جلوگیری از گسترش شورش، حَسَکی آغا بستانچی را به عنوان نماینده، به آت میدانی بفرستد. حَسَکی آغا، خواسته های شورشیان را جویا شد؛ به همین جهت، رهبران شورش، رضایت و خشنودی خود را نسبت به سلطان اعلام کردند و خواستار تسلیم وزیراعظم ابراهیم پاشا داماد سلطان (فرمانده قوای بحریه)، قیماق مصطفی پاشا فرماندار استانبول، محمت پاشا وکیل صدارت، شیخ الاسلام عبدالله افندی و ۳۷ نفر دیگر شدند (Abdi Efendi, 1999: 37-38, Uzunçarşili, 1956: 204, Yücel, Sevim,) 1991: 292).

حَسَکی آغا مطالبات شورشیان را ابتدا با صدراعظم در میان گذاشت؛ صدراعظم به حَسَکی آغا تذکر داد که هنگام تقدیم خواسته های شورشیان به سلطان، نام او را که در میان خواسته های شورشیان بود، به سلطان اعلام نکند، علی رغم هشدار صدراعظم، حَسَکی آغا، دفتر خواسته های شورشیان را تقدیم سلطان کرد. با کمی دقت می توان دریافت که رابطه میان صدراعظم و سلطان در حال گسست و تیرگی بود؛ در این اثنا مذاکراتی میان زلالی حسن افندی قاضی سابق استانبول





(که اصالتاً آلبانیایی بود و در رأس شورشیان قرار داشت) که گمان می‌رفت، می‌تواند در سرکوب شورش نقشی ایفا کند با سایر علماء استانبول که آنان نیز از وضعیت موجود کشور ناراضی بودند، انجام گرفت؛ زلالی در خلال مذاکرات، نوشته‌ای را که پیش از شورش، از جانب شورشیان برای او فرستاده شده بود را به علما نشان داد که مضمون آن حاکی از خواست شورشیان برای نشان دادن شاهزاده محمود به تخت پادشاهی بود (Ibid:292).

دلی ابراهیم که به سمت قاضی استانبول منصوب شده بود و اسپیرزاده احمد افندی واعظ ایاصوفیه که به عنوان میانجی از طرف پادشاه، نزد شورشیان فرستاده شده بودند، در حقیقت، از هدایت کنندگان شورش بودند و در میان شورشیان نفوذ زیادی داشتند؛ در این بین، خصومتی که بین زلالی حسن افندی و صدراعظم ابراهیم پاشا وجود داشت، به زلالی حسن افندی، نقش برجسته‌ای در شورش بخشیده بود. با آغاز شورش، بخشی از افرادی که به شورشیان پیوسته بودند، خانه‌های اطراف، به ویژه اماکن متعلق به افراد سرشناس شهر را غارت کردند؛ سرکردگان شورش که دریافتند وضعیت از کنترل آنان خارج شده است و این وضع در نهایت به ضرر جنبش تمام خواهد شد، سعی کردند از اقداماتی از این دست، جلوگیری به عمل آورند. برخلاف برخی منابع که سعی دارند، موضع رهبران جنبش در اتخاذ تدابیر لازم برای مقابله با هرج و مرج و غارت منازل را به گونه دیگری القا کنند (Sofuoğlu, 2002:634)، می‌توان گفت: تدابیر اتخاذ شده توسط رهبران شورش برای مقابله با غارت و هرج و مرج، به منظور عملکرد بهتر قیام بوده است؛ زیرا هر جنبشی نیازمند مشروعیتی است که موجودیت و تداوم خویش را حفظ و توده‌های مردم را به خود جذب کند.

زیاده‌روی‌ها و سرکشی‌های صورت گرفته در جریان اعتراضات که موجب وحشت مردم شده بود، می‌توانست مشروعیت نسبی حرکت را زیر سؤال برده و حقانیت آن را تحت شعاع قرار دهد. رهبران شورش که اهمیت این موضوع را می‌دانستند، برای پیش‌گیری از غارت اموال مردم، پیوسته این موضوع را به اطرافیان خود تفهیم می‌کردند. سرکردگان شورش، اعلام کردند، افرادی که خلاف این دستور عمل کنند، از آنها نیستند و سعی کردند با این ترفند، مشروعیت جنبش خود را حفظ کنند.

نتایج شورش

شورشیان به رهبری پاترونا خلیل به سمت کاخ سلطنتی حرکت کردند، در نزدیکی کاخ، جماعتی را مشاهده کردند که کنار سنجاق شریف (پرچم منسوب به پیامبر اسلام (ص)) که بر در دوم کاخ آویزان بود، اجتماع کرده بودند، شورشیان سعی کردند این جماعت را با خود همراه کنند و با افزایش نفرات، راه رسیدن به خواسته‌های خود را هموارتر کنند. اهالی دربار و بستانچی‌ها (محافظین دربار)، در صدد مقابله با شورشیان برآمدند و تلاش کردند نیروی تقویتی از بیرون دربار احضار کنند؛ اما پاترونا خلیل به محض شنیدن این خبر، اطراف کاخ را محاصره کرد و تلاش کرد از ورود نیروی کمکی به دربار جلوگیری کند. سلطان که می‌دانست در این وضعیت، کاری از دست او بر نمی‌آید، صدراعظم داماد ابراهیم پاشا و دو دامادش قیماق مصطفی پاشا و کدخدا محمت پاشا را در قصر به قتل رسانید و جمع کثیری را نیز تبعید کرد (Akgündüz, Öztürk, 1999: 217, İlgürel, 1994: 132).

ابتدا تصمیم گرفته شد که جسد صدراعظم از کاخ آلائی بیرون انداخته شده و تسلیم شورشیان شود؛ اما در نهایت این تصمیم ملغی شد. جسد صدراعظم و دو داماد سلطان، جهت تحویل به شورشیان، با یک گاری به آت میدانی فرستاده شد؛ اما شورشیان ادعا کردند که جسد متعلق به ابراهیم پاشا نیست؛ بلکه متعلق به مانول کُرکچی (Kürkçü Manol) می‌باشد که فدای ابراهیم پاشا شده است؛ در حقیقت هدف اصلی شورشیان از این کار، برکناری و عزل سلطان بود که فکر می‌کردند از آن‌ها انتقام خواهد گرفت. شورشیان برای ادامه حرکت خود، با پیش کشیدن چنین بهانه‌ای، بار دیگر به سمت کاخ سلطنتی به راه افتادند، جسد ابراهیم پاشا را نیز سوار بر مرکب، همراه خود بردند، در طول مسیر چندین بار به جسد صدراعظم اهانت کردند. شورشیان پس از رسیدن به باب همایون، با این بهانه که جسد متعلق به صدراعظم نیست، به سمت محل اقامت سلطان در کاخ آلائی حرکت کردند. سلطان احمد سوم که می‌دانست هدف شورشیان برکناری او می‌باشد، تصمیم گرفت برادرزاده خود، پسر بزرگ مصطفی دوم، شاهزاده محمود را به جانشینی انتخاب کند (۲ اکتبر ۱۷۳۰ م) (Uzunçarşılı, 1956: 209-210, Aktepe, 1958: 156).



محمود اول، طی مراسمی به تخت سلطنت نشست؛ سلطان احمد سوم در نصایح خود به برادرزاده‌اش، از او خواست که در دوران حاکمیتش، خود انتقادی را در دستور کار قرار دهد. سلطان محمود اول با جلوس به تخت سلطنت، حاکمیت و نفوذ شورشیان در دستگاه اداری حکومت را تداوم بخشید؛ از این روی پاترونا خلیل و دیگر رهبران شورش، مقامات و مناصب مهمی به دست آوردند، شورشیان پس از رسیدن به قدرت، در صدد برآمدند تا کاخ‌ها و ساحل خانه‌های ساخته شده را به آتش بکشند؛ اما سلطان محمود اول، این عمل را مناسب ندانست و تنها اجازه تخریب آن‌ها را صادر کرد. در مدت زمان اندکی، نزدیک به ۱۲۰ کاخ و ساحل خانه، به خرابه تبدیل شد (Uzunçarşili, 1956: 213)؛ نکته جالب در این تخریب‌ها، این بود که به چاپخانه آسیبی وارد نشد (Sofuoğlu, 2002: 635)؛ اما باید گفت: همان طور که نمی‌توان موضوع مصون ماندن چاپخانه از آسیب را به طور مستقیم با افکار نوگرایانه شورشیان مرتبط ساخت؛ تخریب بناهای دوره لاله را نیز نمی‌توان به افکار مخربانان منسوب کرد، زیرا اموری از این دست، می‌توانست معنای متفاوتی برای جنبش به همراه داشته باشد و در نهایت موجب درک معنای نادرست در رابطه با جنبش گردد.

مسئله جالب توجه دیگر این است که رهبران شورش، پس از کسب مقام و موقعیت حکومتی، به اقدامات مخرب خود ادامه دادند که از زاویه منافع آن‌ها مورد پذیرش نیست؛ اما سلطان محمود اول در صدد بود تا به این وضعیت پایان دهد و قدرت دولت مرکزی را تثبیت کند؛ از این روی در جست و جوی فرصت مناسب بود. سلطان محمود اول، سفر جنگی علیه ایران را بهانه قرار داد و خواهان مشورت با سران شورشی در این خصوص گردید، با این حيله، پاترونا خلیل و همدستان او در دربار کشته شدند (۲۵ نوامبر ۱۷۳۰ م) (Uzunçarşili, 1956: 214-215, Yalçinkaya, 2002: 489)، و شورش خاتمه یافت، اندکی پس از آن، جنبش اعتراضی دیگری آغاز شد؛ اما ارکان دولت عثمانی که از شورش قبلی درس عبرت گرفته بودند، به سرعت وارد عمل شدند و از گسترش شورش جلوگیری کردند.

نتیجه‌گیری

در دوره لاله و قرن ۱۸ م، دولت عثمانی، نیازمند تغییراتی در ساختارهای موجود خود گردید و برای انجام این تغییرات، به الهام‌گیری و تقلید از غرب، دست زد؛ زیرا ساختارهای موجود، پاسخ‌گوی شرایط زمان نبود، روز به روز به سوی اضمحلال، پیش می‌رفت و توانایی تأمین رفاه و نیازمندی‌های توده مردم را نداشت، در این بین، دولت مردان عثمانی، از درک دلایل این اضمحلال، ناتوان بودند و این موضوع، پیوسته سبب نگرانی آنان شده بود؛ با گذشت زمان [و افزایش نابه‌سامانی‌ها]، آنان در صدد پیدا کردن راه‌حلی مشخص و عملی برای حل مشکلات برآمدند، از قرن ۱۸ م، این روند، با بهره‌گیری از مدل غرب در جریان بود؛ این الگوپذیری تنها در زمینه نظامی نبود؛ بلکه در شیوه زندگی نیز نمایان شد، همان‌گونه که ذکر گردید، در دوره لاله در زمینه ساخت کاخ‌ها، دکوراسیون منزل، مبل‌مان و هم‌چنین در زمینه فرهنگی، تحولات فراوانی رخ داد؛ اما تمام این تحولات و به تعبیر دیگر، جنبش نوآوری، بیشتر، طبقه نخبگان را شامل می‌شد و طبقات پایین، از آن بی‌بهره بودند؛ به موازات نوآوری‌های صورت گرفته از جانب توده‌ها، جنبش، به عنوان مأموریتی برای طبقه بالا و نخبه ادراک می‌شد. جنبش نوآوری عثمانی که هدف آن تغییر ساختارهای دولت بود، اشخاص و گروه‌هایی را که در نظام قدیمی و شرایط حاکم بر آن، قدرت و مقام و منصبی به دست آورده بودند را در معرض از دست دادن این امتیازات قرار داد؛ علاوه بر این، افرادی که به اقتدار مرکزی نزدیک بودند و یا در چرخه قدرت قرار داشتند، به همراه اطرافیان خود، فرصت را برای استفاده هر چه بهتر از این شرایط، غنیمت شمردند؛ اشخاصی هم که در خارج از این نظم جدید قرار گرفته بودند، یعنی افرادی که قدرت و موقعیت سابق خود را از دست داده بودند، بار دیگر سعی داشتند تا این امتیازات را به دست آورند. این تلاش‌ها بیشتر به شکل مخالفت عملی و حرکت‌های توده‌ای ظاهر شد؛ زیرا شرایط لازم برای این‌گونه جنبش‌ها مهیا بود.

بحران در نظام اقتصادی عثمانی که متکی بر شیوه تولید سنتی کشاورزی بود و انسداد و انحلال این شیوه در مقابل شرایط متغیر، موازنه موجود در اجتماع را بر هم زد. بحران اقتصادی، ینی‌چری‌ها، اصناف و کشاورزان را به شدت تحت تأثیر قرار داد، توده‌ها را به واکنش‌های تهاجمی



واداشت و آنان را به نیرویی برای جنبش‌های گوناگون تبدیل کرد؛ اما این توده‌ها از یک اندیشه مخالف نظام مند و ارائه راهکار جایگزین محروم بودند؛ جنبش‌های متعدد دوره لاله با هدایت و رهبری افرادی که به صورت ناگهانی شهرتی به دست آورده بودند، شروع می‌شد و با تمرکز بر روی افرادی خاص در درون دستگاه حاکم و پایین کشیدن آن‌ها از مقام و موقعیتشان و حتی قتل آن‌ها به صورت فجیع، تأثیر خود را از دست می‌داد.

بدون شک، شرایط اجتماعی در مؤثر واقع شدن جنبش و موفقیت آن تأثیر گذار بود، چنان چه جشن‌های پر زرق و برق دوره لاله و هزینه‌های ناشی از آن و تأثیرات منفی آن بر روی مردم، یکی از عوامل پیدایش و مشروعیت بخش، برای جنبش‌های گوناگون بود؛ اما نباید در این زمینه زیاده روی کنیم و همه جنبش‌ها را عکس‌العملی در برابر تغییرات ظاهری صورت گرفته در دوره لاله بدانیم؛ هم چنین استفاده از مفاهیم جدید علمی در تعریف شرایط حاکم بر دوره لاله و یا مفاهیمی که تحت تأثیر شرایط گوناگون به وجود آمده‌اند، یکی از عوامل مسئله ساز در رابطه با این موضوع است.

در رابطه با موضوع مورد بحث ما در تحقیقات گذشته، خطاهای چندی وجود دارد که سعی کردیم با احتراز از آن‌ها، در صدد برطرف کردنشان برآییم؛ به عنوان مثال شورش پاترونا خلیل به عنوان یک جنبش ضد نوسازی و ضد اصلاحات تعریف شده است؛ در حالی که مدرک قطعی در این زمینه وجود ندارد، می‌توان گفت: این برداشت، ناشی از تعریف شرایط گذشته [جدای از بستر تاریخی] با مفاهیم علمی عصر جدید است، تخریب کاخ‌ها نیز نمی‌تواند به معنای ضدیت جنبش پاترونا با نهضت نوسازی باشد؛ زیرا آن طور که در منابع مختلف مشاهده می‌شود، کاخ‌های ساخته شده در سعدآباد، در حقیقت در نزد توده‌ها به عنوان سمبل مخالفت شناخته می‌شوند، این نمادها، سمبل سبک زندگی جدید و هم چنین نماد اشخاصی بودند که مسئول وضع اسف بار توده‌ها شناخته می‌شدند؛ اما نکته قابل توجه در رابطه با این موضوع این است که علت شورش، شرایط سخت زندگی حاکم در آن دوران نبود، بالعکس این شورش در شرایط مساعد و به ابتکار اشخاصی که مقام و موقعیت خویش را از دست داده بودند و یا افرادی که دارای مقام و منصبی بودند و خواهان بهره‌مندی بیشتر از امکانات حکومت بودند، صورت گرفت، درک

تفاوت موجود میان این دو وضعیت، از منظر تحلیل هر چه بیشتر شورش مورد بحث، ضروری است.

منابع

- Abdi Efendi, (1999). Abdi Tarihi 1730 Patrona İhtilali Hakkında Bir Eser, Haz: F.Reşit Unat, Ankara,.
- Akbulut, Mustafa, (2002). İbrahim Müteferrika Ve İlk Türk Matbaasi, Türkler Ansiklopedisi, Ankara,., c. XVI.
- Akgündüz, Ahmet - Öztürk, Sait, (1999). Bilinmeyen Osmanli, İstanbul.
- Aktepe, Münir, (1958).Patrona Halil, İstanbul.
- Altınay, AhmetRefik, (1331). LaleDevri, İstanbul.
- Berkes, Niyazi, (2004).Türkiyede Çağdaşlaşma, İstanbul.
- Çolak, Songül, (2002). ”Patrona Halil Aya klanmasını Hazırlayan Şartlar Ve İsyanın Pay-i Tahttaki Etkileri”, Türkler Ansiklopedisi, Ankara.
- Göksu, Süleyman, (1996). “Ruznameler”, Osmanli Ansiklopedisi (Tarih, Medeniyet, Kültür), İstanbul, C.V.
- İlgürel, Mücteba, (1994). ”Osmanlılar”, Eserinİlmi Müşavir Ve Redaktörü, H. DursunYildiz, Geçmişten Günümüze İslam Tarihi (Osmanlılar-II), İstanbul,C.XI.
- Pekdoğan, Celal, (2002). “Modernleşmeye Giden Yolda Bazı Fikirler”, Türkler Ansiklopedisi, Ankara C.XIV.
- Shaw, Stanford, Osmanli İmparatorluğu Ve Modern Türkiye, İstanbul, 1982, C.I.

- Sofuoğlu, Ebubekir, (2002). "Osmanli Modernleşmesinde Sorunlar", Türkler Ansiklopedisi, Ankara, C. XIV.
- Turhan, Mumtaz, (1978). Kültür Değişmeleri, İstanbul,.
- Uzunçarşili, İ. Hakki, (1956). Osmanli Tarihi, Ankara, C.IV.
- Yalçinkaya, Alaaddin, (2002)."XVII.YY.İslahat, Değişim Ve Diploması Dönemi (1703-1789)", Türkler Ansiklopedisi, Ankara, C. XII.
- Yücel, Yaşar-Sevim, Ali, (1990).Türkiye Tarihi, Ankara, C.III.

